

تأثیر بحران بدهی‌ها بر سیاست‌های نظامی ایالات متحده

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	۱. بحران اقتصادی کنونی
۷.....	۲. حرکت به سمت ایجاد درگیری نظامی گسترده
۱۲.....	۳. تأثیر بحران بدهی‌ها بر سیاست‌های نظامی
۳۰.....	نتیجه‌گیری و پیشنهادات
۳۳.....	منابع و مأخذ



تأثیر بحران بدهی‌ها بر سیاست‌های نظامی ایالات متحده

چکیده

در این نوشتار درباره برخی از تأثیرات بحران بدهی‌های کنونی آمریکا بر سیاست‌های نظامی این کشور بحث می‌شود. در میان دو گزینه ایجاد جنگ و کاهش هزینه نظامی مؤلف بر این نظر است که ایالات متحده به دلایل مختلف توان درگیر شدن در یک جنگ فراگیر را نداشته و به سمت تغییر استراتژی نظامی خواهد رفت. در این راستا، کاهش بودجه پنتاگون، تغییر مدیریت بحران‌های سخت و تفوق نگاه امنیتی - اطلاعاتی بر نگاه نظامی در مواجهه با شرایط بحرانی در عرصه روابط بین‌الملل در دستور کار آمریکا قرار خواهد گرفت. به همین جهت جمهوری اسلامی نیز باید به سمت توانمندسازی و هماهنگ‌سازی دستگاه‌های امنیتی - اطلاعاتی رفته و حداکثر تلاش خود را به کار برد تا با عقلانیت و هوشمندی از درگیری و دامن زدن به تعارضات و مشاجرات داخلی احتراز به عمل آید.

مقدمه

اگرچه استراتژی‌های نظامی برای زمان‌های بلندمدت نگاشته می‌شوند و تغییرات در آنها به سادگی صورت نمی‌پذیرد، اما تغییر شرایط محیطی، نوع تهدیدات، زمان و

امکانات مقابله با آنها سبب می‌شود تا لزوم بازبینی در استراتژی‌ها و راهبردهای نظامی و دفاعی عینیت یابد. این امر درخصوص راهبردهای کوتاه‌مدت و تاکتیک‌های برخورد با تهدیدات وضوح بیشتری دارد و با شدت بیشتری قابل درک است.

ایالات متحده آمریکا نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان از این امر مستثنا نیست. درحال حاضر، به نظر بسیاری از صاحب‌نظران هم نوع و شکل تهدیدات موجود علیه منافع آمریکا تغییر کرده و هم توانایی و قدرت اقتصادی آمریکا به‌عنوان عامل پشتیبان قدرت نظامی کاهش یافته است و همین امر سبب تبلور بیش از پیش از پیش تغییر راهبردهای دفاعی و نظامی آمریکا و همچنین تاکتیک‌های مدیریت تغییر وضع موجود شده است. سند جدید استراتژی امنیتی آمریکا که در سال ۲۰۱۱ توسط رابرت گیتس وزیر دفاع سابق این کشور رونمایی شد، نیز به نظر بسیاری حاصل همین نگاه‌ها و دغدغه‌های نوین و متفاوت است.

در این میان آنچه به‌صورت پررنگ خودنمایی می‌کند، کاهش قدرت اقتصادی به سبب گسترش بحران بدهی‌های ملی و کسری بودجه ایالات متحده است که به‌عنوان متغیری مهم بر سیاست‌های نظامی آمریکا تأثیر خواهد داشت و آنها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در این میان، تغییر نوع تهدیدات نیز متغیر دیگری است که بر این دگرگونی تأثیر می‌گذارد.

برای مقابله با این مشکلات اقتصادی، دو پاسخ ازسوی آمریکا به‌نظر می‌رسد که هرکدام نیز دلایل و کارکردهای خود را داراست. نخستین پاسخ، استفاده از اهرم جنگ و هزینه‌های گسترده نظامی به‌عنوان محرکی جهت حرکت اقتصادی و بهبود وضعیت



شرکت‌هاست. این تئوری کارکرد خود را در زمان‌های مختلفی از جمله پس از بحران دوشنبه سیاه وال استریت و رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ و همچنین به دفعات در طول جنگ سرد نشان داده است. این نظر نقش فرضیه رقیب را در این نوشتار دارد که شواهد و دلایل نادرستی‌اش نشان داده می‌شود. باید توجه داشت خود این گزینه که احتمال این امر ضعیف است از مسائل مهم در حوزه امنیت‌پژوهی در حال حاضر است که می‌تواند آثار مختلفی بر سیاست‌ها و راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی بگذارد و پرداختن به آنها از حوصله این نوشتار خارج است و نیاز به کار مجزایی دارد.

فرضیه اصلی این نوشتار، کاهش هزینه‌های وزارت دفاع به جهت مشکلات به‌وجود آمده در توازن درآمد و هزینه ایالات متحده و به‌تبع آن تغییر راهبردهای نظامی و مدیریت بحران‌های سخت توسط آن کشور است. در همین راستا، کاهش بودجه پنتاگون و طرح‌های مصوب در این خصوص، طرح‌های مطرح و احتمالی برای آینده و تغییر در راهبرد مدیریت بحران‌ها که شامل کاهش شرکت در جنگ‌ها و همچنین مدیریت اطلاعاتی به‌جای مدیریت نظامی است، بررسی خواهد شد. در ابتدا نیز توضیحاتی کوتاه درباره بحران فعلی و همچنین مسائل قبل از آن ارائه خواهد شد.

۱. بحران اقتصادی کنونی

در ماه‌های اخیر موضوع بدهی‌های دولت فدرال آمریکا و مسائل در پی آن، توجهات بسیاری را در عرصه جهانی به‌خود جلب کرد. از آنجا که در این باره به اندازه کافی سخن گفته شده است، در این نوشتار به‌صورت مختصر و در حد ضرورت به آن

پرداخته خواهد شد.

بحران جدید یکی از نتایج بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی است. بحران بزرگ اقتصادی سپتامبر سال ۲۰۰۸ که به ورشکستگی بانک‌های متعددی انجامید، از مشکلات اعتبارات دارای ریسک بالا شروع شد و بازارهای مالی را تحت تأثیر خود قرار داد و در نهایت وارد فضای واقعی اقتصاد شد.

آن بحران در اثر رونق بی‌سابقه بازار مسکن ایالات متحده ایجاد شد. در اثر این رونق، حبابی در سود سرشار بازار مسکن ایجاد شد که همراه با بعضی نوآوری‌های جدید بازارهای مالی مشکل را به وجود آورد. در معنای ساده، اعتبارات وسیع مالی به قشر گسترده‌ای از مردمی پرداخت شد که از لحاظ اقتصادی، شرایط دریافت آن وام‌ها را نداشتند. چنین وام‌هایی، در فضای اقتصادی پرخطر محسوب شده و ریسک بالایی را ایجاد می‌کنند. مؤسسات مالی به کمک ابزارهای جدید، این ریسک را توزیع کرده و معامله می‌کردند. به همین جهت در زمان وقوع بحران بسیاری از مؤسسات با مشکلات فراوانی روبرو شدند.^۱

در بحران حاضر، برخلاف سال ۲۰۰۸ که مؤسسات خصوصی را درگیر خود کرد، خود دولت با کسری بودجه شدید و افزایش میزان بدهی‌ها تا سطح حدود ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی مواجه است. میزان کل بدهی‌های دولت فدرال ایالات

۱. برای آگاهی بیشتر از دلایل ایجاد و انتشار بحران مالی ۲۰۰۸ ر.ک: محمدجواد شریف‌زاده، بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹، نقش دولت و آینده مقررات‌گذاری بر بازارهای مالی، چاپ شده در کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸، ریشه‌ها، پیامدها و راهکارها به کوشش محمد نعمتی و محمد سلیمانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹-۲۷۴.



متحده به سطح بی‌سابقه ۱۴/۳۵ هزار میلیارد دلار رسیده که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است. مسئله نگران‌کننده دیگر، افزایش شدید میزان بدهی‌ها در سه سال گذشته است. در سال ۲۰۰۷ میزان بدهی‌ها حدود ۹ هزار میلیارد دلار بوده و در طی این سه سال حدود ۶۰ درصد رشد داشته است.^۱

مسئله دیگر، ترکیب بدهی‌های دولت آمریکاست. از این بدهی‌ها، ۳۲ درصد به نهادهای درون‌دولتی مانند صندوق تأمین اجتماعی این کشور و حدود ۱۸ درصد نیز به بقیه مؤسسات که به نوعی نهادی حکومتی محسوب می‌شوند (مانند بانک مرکزی فدرال رزرو آمریکا) تعلق دارد و ۵۰ درصد نیز بدهی‌های آمریکا به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی است.^۲

یکی از مشکلات دیگر، اختلافات اقتصادی درباره چگونگی برخورد با بحران بدهی‌هاست که خود را در عدم توافق دو حزب اصلی درباره افزایش میزان بدهی‌ها نشان داد. دولت و حزب دمکرات خواستار سیاست‌های انبساطی جهت ایجاد تحرک اقتصادی و همچنین حمایت از ائتشار آسیب‌پذیر و بالا بردن مصرف داخلی اقتصاد آمریکا هستند. لازمه چنین کاری افزایش مالیات‌ها و افزایش استقراض است. در مقابل حزب جمهوریخواه و تی‌پارتی قرار دارند که با شعار کاهش مخارج دولت در انتخابات سال ۲۰۱۰ اکثریت مجلس نمایندگان را به‌دست آوردند. لازمه چنین کاری، کاهش مالیات‌ها و همچنین محدودسازی سیاست‌های اجتماعی دولت است. هر دو گروه هم با هدف اثرگذاری بر انتخابات سال ۲۰۱۲ بر موضع خود پافشاری می‌کنند.

1. <http://www.treasurydirect.gov/NP/BpDlogin?application=np>

2. <http://www.gpoaccess.gov/usbudget/fy11/pdf/hist.pdf>

همین امر سبب ایجاد بحران در داخل حکومت آمریکا شد و نشان داد ایالات متحده توانایی سیاسی حل بحران را ندارد. نتیجه‌ای که مؤسسه S&P^۱ را متقاعد کرد رتبه اعتباری آمریکا را کاهش دهد. به هر تقدیر دو حزب بزرگ آمریکا در ۳۱ جولای امسال به توافقی دست یافتند که منجر به تصویب «قانون کنترل بودجه ۲۰۱۱» در کنگره آمریکا شد. براساس این مصوبه، کنگره آمریکا سقف بدهی‌های دولت فدرال را ۹۰۰ میلیارد دلار افزایش داد، اما در مقابل دولت فدرال نیز موظف شد در طول ده سال آینده ۹۱۷ میلیارد دلار از مخارج خود را بکاهد. همچنین کمیته‌ای مشترک از نمایندگان دو حزب تشکیل شد تا درباره کاهش بدهی‌های دولت فدرال تصمیم‌گیری کند. طبق نظر این کمیته دولت فدرال موظف است ظرف ده سال حدود ۱/۵ تریلیون دلار از بدهی‌های خود را کاهش دهد.^۲ همچنان که مشهود است، تصویب این قانون در میان مدت محدودیت‌های چشمگیری را بر دولت آمریکا تحمیل می‌کند و توان آن را برای اعمال سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای به‌ویژه سیاست‌های انبساطی به‌شدت کاهش می‌دهد.

از میزان کاهش هزینه‌های دولت فدرال بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار سهم بودجه هنگفت پنتاگون خواهد بود که به حدود ۶۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسیده است و ۲۰ درصد هزینه‌های فدرال را تشکیل می‌دهد. این میزان کاهش بودجه آثار زیادی بر سیاست‌های نظامی خواهد گذارد که در ادامه این نوشتار جزئیات آن بررسی می‌شود.

1. Standard and Poor's Rating Agency

2. "Obama Signs Debt-Ceiling Plan Hours Before Deadline", FoxNews. 7 April 2010.
<http://www.FoxNews.com/politics/2011/08/02/senate-expected-to-pass-dept-plan-just-hours-before-deadline>.



۲. حرکت به سمت ایجاد درگیری نظامی گسترده

یکی از گزینه‌های مقابله با بحران اقتصادی در کشورهایی مانند ایالات متحده با توجه به صنایع عظیم نظامی و حجم بودجه نظامی از میزان بودجه فدرال و میزان زیاد کارمندان شرکت‌های تسلیحاتی، رفتن به سمت ایجاد جنگ و درگیری نظامی در یکی از مناطق جهان است. دخالت در این درگیری نظامی می‌تواند به صورت مستقیم باشد یا حتی به صورت غیرمستقیم، بدین شکل که کشور دیگری به نمایندگی از آمریکا وارد جنگی شده یا کشوری وارد جنگ شود که تسلیحات نظامی‌اش را از آمریکا تأمین کند. این اتفاق سبب می‌شود تا جنگ نقش محرک اقتصادی را بازی کند و افزایش تولیدات نظامی را سبب شود. افزایش تولیدات نظامی نیز به نوبه خود سبب چرخش چرخ اقتصاد، تولید شغل و تولید ثروت در اقتصاد ملی می‌شود.

این تحلیل تا آنجا پیش می‌رود که سیاست‌های نظامی متعاقب رکود بزرگ ۱۹۲۹ (دوشنبه سیاه وال استریت) را بر این اساس توجیه می‌کند و حتی تلاش برای ایجاد جنگ در طی سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی و در طول جنگ سرد نیز بر همین اساس بازخوانی می‌شود.

بعضی از محققین، جنگ‌های متعاقب سال ۱۹۷۳ و شوک نفتی در مناطق نفت‌خیز مانند خلیج فارس را نیز بر این اساس توجیه می‌کنند که بدین صورت می‌خواستند پول هنگفتی را که زمان جنگ اول خلیج فارس به ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده بود، از این مناطق خارج کرده و وارد چرخه اقتصادی کشورهای قدرتمندی مانند آمریکا گردانند.^۱

1. <http://www.leader-khamenei.com/crisismanagment/614-persian-golf-war.html>

اما سؤال اصلی در اینجا، این است که آیا امکان رفتن به چنین سمتی در حال حاضر وجود دارد یا خیر؟

با توجه به دو دلیل عمده به نظر می‌رسد امکان انجام چنین چیزی در حال حاضر تا حدود زیادی منتفی باشد.

نخستین دلیل، تغییر نوع جنگ‌های کنونی ایالات متحده است. در دو درگیری عمده نظامی که ایالات متحده بعد از سال ۲۰۰۱ در آن شرکت داشته، که همان جنگ‌های افغانستان و عراق است، ما شاهد نوعی از جنگ بودیم که بیشتر با دخالت نیروهای زمینی همراه بود. توضیح اینکه، در جنگ‌های گذشته یا جنگ به نمایندگی از آمریکا توسط یک گروه انجام می‌شد و این کار به معنای خرید گسترده تسلیحاتی از آمریکا بود و در صورت دوم جنگ توسط خود ایالات متحده انجام می‌شد، مانند بمباران یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۷ که در این حالت نیز تسلیحات گران‌قیمت به کار می‌رفت.

در هر دو حالت ذکر شده تولیدات صنایع گسترده نظامی آمریکا افزایش یافته و چرخش مالی ایجاد شده سبب بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا می‌شد. اما در جنگ‌های بعد از سال ۲۰۰۱، جنگ گسترده و دوطرفه مدت زمان بسیار کوتاهی داشت و ظرف چند هفته به پایان رسید و حتی در همان زمان جنگ نیز به سبب برتری مطلق نظامی آمریکا و متحدانش، لزومی برای استفاده از تجهیزات گران‌قیمت نبود و استفاده از بسیاری از این تجهیزات جنبه آزمایش و مانور نظامی داشت و ضرورت عملیاتی، دلیل آن نبود. در مقابل، بعد از پایان جنگ اصلی و اشغال کشور، نیروهای پیاده موظف به حضور در آنجا



و مقابله با تهدیدات شدند که امری متکی بر نیروی انسانی و نه تجهیزات گران‌قیمت بود. استفاده از نیروی انسانی در حجم گسترده، نه تنها افاده مقصود گسترش تسلیحات گران‌قیمت که عمدتاً مربوط به نیروی هوایی و دریایی هستند، نمی‌کند، بلکه عواقب و تبعات دیگری نیز دارد. در این حالت آمریکا مجبور است هزینه زیادی را صرف نیروی انسانی کرده و هزینه‌های گسترده بعدی برای مجروحین، معلولین و ازکارافتادگان را نیز برای خود پذیرا باشد. با توجه به تلفات جنگ‌های داخلی، این هزینه بسیار زیاد خواهد بود و فشار مضاعفی بر اقتصاد ایالات متحده وارد خواهد ساخت. پنتاگون برای فرار از این هزینه‌ها به استفاده از نیروهای مزدور از دیگر کشورها روی آورده است. در این حالت، دیگر هزینه‌های پرداختی حتی موجب اشتغال برای آمریکایی‌ها هم نمی‌شود و به‌جای آن به اقتصاد کشورهای فقیری مانند فیلیپین که سربازان مزدور را تأمین می‌کند، کمک خواهد شد.^۱

ازسوی دیگر با توجه به وضعیت اقتصادی آمریکا و بحران اقتصادی متوجه آن کشور، بودجه این کشور توان تأمین مالی جنگ دیگری را ندارد. نمونه بارز این مسئله در دخالت آمریکا در لیبی خود را نشان داد. اگرچه ایالت متحده در این جنگ حدود ۱/۲ میلیارد دلار صرف کرد، اما این امکان را نداشت که به‌صورت مستقیم وارد جنگ شود.^۲ ازسوی دیگر همین بمباران‌های محدود نیز مورد اعتراض‌های تعداد

۱. ماری دومینک شارلی، افغانستان یک بازار درحال رشد برای شرکت‌های خصوصی عرضه‌کننده خدمات نظامی، ماهنامه لوموند دیپلماتیک، ترجمه اسدالله الم، فوریه ۲۰۰۸.

<http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part21/article2570.html>

2. <http://www.washingtonpost.com/opinions/the-continuing-need-for-a-strong-nato/2011/10/26/glQA3nYNNm-story.html>

زیادی از سیاستمداران و مردم آن کشور قرار گرفت. در حالی که هزینه‌های آن در مقابل هزینه اشغال کشورهایمانند عراق و افغانستان، اصلاً رقم قابل توجهی نبود. در کنار این مسئله باید به نکته بسیار مهم دیگری نیز توجه کرد. در حال حاضر به غیر از جنگ با شبکه‌های تروریستی مهمترین هدفی که از سوی ایالات متحده به عنوان مشکل سیاست خارجی آمریکا مطرح می‌شود، جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه پرداختن به امکان جنگ میان ایران و آمریکا از حوصله و هدف این نوشتار خارج است، اما باید به این سؤال اساسی توجه داشت که هدف آمریکا از درگیری نظامی با ایران چیست؟ قدر مسلم این مسئله مورد توافق است که اگر روزی ایالات متحده به سمت درگیری نظامی با ایران، به هر صورت که باشد، سوق داده شود، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و همچنین توانایی‌های نظامی جمهوری اسلامی در پاسخ متقابل و دست بلند ایران در منطقه برای پاسخ به این حملات، آمریکا هدفی جز نابودی کامل نظام حاکم بر ایران نخواهد داشت. قابل توجه است که حداقل واکنش ایران در خلیج فارس و اختلال در جریان انرژی این منطقه خواهد بود، امری که با منافع حیاتی ایالات متحده و کشورهای غربی گره خورده است و حضور گسترده نظامی آمریکا و متحدانش در منطقه با توجه به آن صورت می‌پذیرد.^۱

چنین جنگی نیز از سویی بسیار هزینه‌بر خواهد بود و با وضعیت فعلی اقتصاد آمریکا همخوانی ندارد و از سویی دیگر به نیروهای نظامی فراوانی محتاج است و به همان دلایلی که ذکر شد، فاقد مزیت‌های اقتصادی مطرح از سوی آمریکاست. بنابراین

۱. اظهارات سرلشکر جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، سایت فارس، ۱۳۹۰/۸/۲۸.



به دلایل اقتصادی، آمریکا به سمت آن نخواهد رفت.

شاید به همین دلیل است که اتاق‌های فکر وابسته به مؤسسات و صنایع نظامی و تسلیحاتی آمریکا برای جبران این کاستی و ایجاد منطقی عقلایی، به سمت برجسته کردن خطر چین و همچنین بازسازی نظامی روسیه رفته‌اند. در حال حاضر خطی که از سوی این مؤسسات دنبال می‌شود، این است که چین با صرف مبالغ هنگفت جهت بودجه نظامی و دنبال کردن طرح‌های بلندپروازانه، خطر جدی ایالات متحده در آینده خواهد بود.^۱ تنها در صورت پذیرش این منطق است که می‌توان با ادامه پروژه‌های گسترده و سنگین نظامی موافقت کرد. اما حتی کسانی که این خط را دنبال می‌کنند، بر لزوم تغییر استراتژی نظامی آمریکا و حرکت به سمت دفاع از متحدین این کشور مانند ژاپن و کره جنوبی در مقابل چین و کنار گذاشتن امکانات تهاجمی در نقاط دیگری مانند آفریقا، آسیای جنوبی و آمریکای لاتین تأکید دارند.

با توجه به جمیع این مباحث به نظر می‌رسد که امکان تحقق حمله نظامی و ایجاد جنگ به جهت حل بحران اقتصادی و مشکلات ناشی از آن بسیار کم باشد. البته باید توجه داشت که درگیری نظامی در بسیاری از موارد، تغییر توجه اذهان و افکار عمومی از مشکلات داخلی را نیز به‌عنوان هدف دنبال می‌کند. اما در حال حاضر با توجه به گستردگی بحران و وضعیت نابسامان داخلی و شکل‌گیری جنبش‌هایی مانند تسخیر وال استریت، چنین هدفی دور از دسترس است، زیرا میزان آگاهی مردم افزایش یافته و از سوی دیگر بحران موجود به حدی است که پذیرش ضرورت اقدام

1. Kristen Gunness, China Advisor U.S. Department of Navy, Building a Modern Military, Brookings, No. 26, 9 September 2009, pp.4-5.

ازسوی مردم و اقتناع آنها توسط دولت را بسیار سخت کرده است. بنابراین امکان انجام چنین کاری از این جهت نیز منتفی است.

۳. تأثیر بحران بدهی‌ها بر سیاست‌های نظامی

در این قسمت، پس از کاهش امکان اقدام نظامی و دست زدن به جنگ ازسوی ایالات متحده بررسی می‌شود که مشکلات اقتصادی و بحران بدهی‌ها چه تأثیری را بر سیاست‌های نظامی آمریکا در آینده خواهد گذارد (منظور همان اثرات غیرجنگی است). به صورت منطقی در زمانی که بودجه و اقتصاد کشوری با مشکلات متعدد و جدی روبرو است، آن کشور سعی خواهد کرد تا هزینه‌های خود را در همه بخش‌ها کاهش دهد. هزینه‌های دفاعی و نظامی هم جزو همین هزینه‌هاست.^۱ این اصل درخصوص ایالات متحده نیز صدق می‌کند و آمریکا نیز به همین منظور، چنین سیاستی را دنبال خواهد کرد.

هزینه‌های وزارت دفاع شامل دو بخش بودجه دفاعی و بودجه نظامی است. اصولاً بودجه دفاعی یا بودجه نظامی با هزینه‌های دفاعی، تدارکات، لجستیک و منابع سروکار دارد. بودجه دفاعی شامل هزینه‌های دفاعی تدارکات، حفظ آمادگی، لجستیک و منابع است. بودجه نظامی بیشتر به هزینه‌های تسلیحاتی می‌پردازد. افزایش اختصاص بودجه نظامی منجر به سرمایه‌گذاری در امور نظامی و تکنولوژی‌های برتر، خریدهای تسلیحاتی و مواردی از این دست می‌شود که خود آنها دو فایده مهم

1. Franks Bundnick, Principle for Management, LRWIN, 1992, p.82.



در پی دارد.^۱ از یکسو این سرمایه‌گذاری‌ها باعث می‌شود تا سطح فناوری در کشور رشد کرده و این فناوری نه تنها جایگاه کشور را در رتبه‌بندی‌های جهان ارتقا خواهد داد، بلکه بعدها در زمینه‌های اقتصادی نیز به کار خواهد رفت و به نوعی باعث بازگشت سرمایه صرف شده به اقتصاد ملی می‌شود. در مدیریت هزینه‌ها، مطلوب این است که هزینه‌های دفاعی کاسته شده و هزینه نظامی افزایش یابد. البته این هزینه‌ها در دو مرحله خود را نشان می‌دهد. یکی در زمان جنگ و دیگری در زمان بحران اقتصادی.

در زمان بحران اقتصادی با توجه به فشاری که بر اقتصاد ملی وارد می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که تا چه اندازه می‌توان سطح بودجه نظامی را حفظ کرد. زیرا در این زمان بحث کاهش بودجه نظامی و افزایش هزینه‌های دفاعی مورد خواست جامعه خواهد بود. این امر در تضاد با مباحث بازدارندگی مطلوب است زیرا در بازدارندگی مطلوب سعی می‌شود تا با کاهش هزینه دفاعی و در مقابل ارتقای وضعیت تسلیحات و کارآیی آنها، قدرت نظامی را بالا برده و از وقوع جنگ جلوگیری کرد.

در حال حاضر که ایالات متحده با بحران بدهی‌ها مواجه است که متعاقب بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ برای این کشور ایجاد شده است، سیاست کاهش بودجه و مصارف را برای کاهش بدهی‌ها و کسری بودجه در نظر گرفته است.

براساس توافق ۳۱ جولای ۲۰۱۱ که به آن اشاره شد و منجر به تصویب قانون کنترل بودجه ۲۰۱۱ در کنگره شد، دولت فدرال موظف است در طول ده سال آینده

1. "U.S. defense Budgets and Military Spending", George Caldwell (2011/07/11), From: http://Loc.gov/tr/news/military_spending.html

حدود یک تریلیون دلار از هزینه‌های خود را کاهش دهد. همانگونه که مشخص است تصویب این قانون سبب می‌شود تا دولت امکان اعمال سیاست‌های انبساطی در عرصه نظامی را نداشته باشد. سهم پنتاگون از این کاهش هزینه‌ها بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار است.

از سوی دیگر با توجه به قانون کاهش بدهی‌های دولت فدرال که باید تا نوامبر امسال توسط کمیته مشترک دو حزب در کنگره تهیه شود، دست دولت در میان مدت تا حدود زیادی بسته خواهد شد. زیرا هدف این قانون کاهش میزان بدهی‌های دولت فدرال است. به همین جهت ایالات متحده دیگر توان انجام عملیات‌های نظامی پرهزینه را نخواهد داشت زیرا بخش مهمی از هزینه‌های این عملیات‌ها در خارج از ایالات متحده از طریق استقراض، تأمین مالی می‌شده است.

در این خصوص چند مسئله در ادامه بررسی خواهد شد: مسئله نخست، طرح‌های قطعی کاهش بودجه پنتاگون است. دومین موضوع طرح‌های احتمالی برای سیاست‌های نظامی با توجه به بحران اقتصادی است. سومین مسئله بحث سیاست‌های حضور نظامی آمریکا در خارج از این کشور است. چهارمین مسئله نیز تغییر راهبرد نظامی به راهبرد اطلاعاتی - امنیتی است.

۱-۳. کاهش بودجه پنتاگون

چیزی که اکنون مورد توافق گروه‌های مختلف سیاسی در آمریکا قرار گرفته کاهش هزینه‌ها در بخش وزارت دفاع و نیروهای مسلح است. این کاهش هزینه‌ها شامل



بعضی پروژه‌های خاص است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. همچنین به بودجه دفاعی سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نیز اشاره می‌شود تا میزان تغییرات در این حوزه به صورت ملموس‌تری درک شود.

قبل از این مسائل باید به نکته‌ای مهم اشاره کرد. بعضی کارشناسان معتقدند که از مهمترین دلایل انتصاب لئون پانتا به جای رابرت گیتس در پست وزارت دفاع آمریکا توسط اوپاما، خواست هیئت حاکمه آمریکا برای مدیریت اقتصادی بخش نظامی توسط پانتاست. لازم به توضیح است که پانتا در مدیریت اقتصادی و هزینه‌ها تبحر داشته و در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون، در همین حوزه به او مشورت می‌داده است. می‌دانیم که دوران کلینتون از بهترین دوران اقتصادی برای ایالات متحده بود و به همین جهت اکنون برای بسیاری از آمریکایی‌ها، رؤیایی محسوب می‌شود.

اگر این دیدگاه را بپذیریم که انتصاب پانتا به سبب مهارتش در مدیریت اقتصادی است، بنابراین دولت آمریکا سعی دارد تا با حداقل خسارت هزینه‌های دفاعی و نظامی خود را کاهش دهد به صورتی که کمترین لطمه به قدرت دفاعی و بازدارندگی‌اش وارد شود. بنابراین نظر کسانی که معتقدند پنتاگون یکی از مهمترین نقاطی است که در کاهش هزینه‌ها باید به آن توجه شود، تفوق یافته و نتیجه این امر نیز همانگونه که ذکر شد، تغییر سیاست‌های نظامی ایالات متحده و توان عملیاتی آن خواهد بود. بحث دیگر درخصوص طرح‌هایی است که برای کاهش هزینه‌ها مورد تأیید قرار گرفته است.

۲-۳. مهمترین کاهش‌های تسلیحاتی سال ۲۰۱۲^۱

الف) خودروی جنگی مأموریت خارجی (EFV)

خودروی جنگی مأموریت خارجی (Expeditionary Fighting Vehicle) که در ابتدا در سال ۱۹۹۵ در نظر گرفته شد، قرار بود یک خودروی تهاجمی آبی خاکی با سرعت بالا باشد که در آب ۲۵ گره و در خشکی ۴۵ مایل در ساعت سرعت داشته باشد. اما علاوه بر غیرقابل پیش‌بینی بودن و هزینه‌های فزاینده آن، بدنه مسطح که به EFV اجازه می‌دهد بر سطح آب حرکت کند، نیز آن را در برابر «وسایل انفجاری اصلاح شده» (IEDs) به شدت آسیب‌پذیر می‌کند. به‌علاوه، از زمان آغاز توسعه سامانه در سال ۲۰۰۰، EFV با افزایش شدید هزینه‌ها و مشکلات فنی روبرو بوده است. پنتاگون لغو این برنامه را در سال مالی ۲۰۱۲ خواسته است. ساختن EFV، ۱۲ میلیارد دلار دیگر هزینه خواهد داشت.

ب) موتور اضافی «جنگنده تهاجم مشترک» (JSF) F-35

پنتاگون برای سال ۲۰۱۲ اعتبارات اضافی برای موتور اضافی F-136 برای جنگنده تهاجم مشترک F-35 درخواست نکرده است. پنتاگون خاطرنشان می‌کند که این برنامه موتور اضافی به‌عنوان تلاشی برای کاهش ریسک فنی آغاز شد. اما از آنجا که برنامه موتور اصلی به‌خوبی پیش می‌رود، دیگر به این موتور اضافی نیازی نیست.

1. "Summary of the DOD Fiscal 2012 Budget", from: www.defense.gov (2011/07/11).



ج) هواپیمای ترابری راهبردی «گلاب مستر» C-17

پنتاگون همچنین اعتبارات اضافی برای C-17 درخواست نکرده است. اکنون در مجموع ۲۲۳ فروند C-17 سفارش داده شده است و منابع بودجه‌ای تا سال ۲۰۱۰ تأمین شده است.

د) جنگنده تهاجم مشترک (JSF) «خیز کوتاه، فرود عمودی» (STOVL) F-35B

این جنگنده تهاجم مشترک که بزرگ‌ترین برنامه تحقیقات، توسعه، آزمایش و ارزیابی (RDT&E) و اکتساب وزارت دفاع است، برنامه‌ای بلندپروازانه برای ساخت سه هواپیمای مرتبط با تفاوت اندک برای نیروی هوایی، نیروی دریایی و تفنگداران دریایی (Marine Corps) می‌باشد.

ساخت سکوی جدید JSF، نسبت به ارتقای سامانه‌های قدیمی‌تر که نیازمند جایگزینی هستند، مقرون به صرفه‌تر است. به دلیل تأخیرهای زیاد و سرریز هزینه‌ها، گیتس وزیر دفاع سابق در تاریخ ۶ ژانویه ۲۰۱۱ اعلام کرد که نسخه f-35 مخصوص نیروهای تفنگدار دریایی در یک دوره آزمایشی دو ساله قرار خواهد گرفت. اگر مشکلات آزمایش حل نشوند، پنتاگون پیشنهاد خواهد کرد که ساخت این نسخه لغو شود. برای پر کردن خلأ ناشی از این تصحیح مسیر در تولید JSF، پنتاگون تعداد بیشتری F/A-18 برای نیروی دریایی خریداری خواهد کرد.

ه) TRICARE

همان‌گونه که گیتس وزیر دفاع سابق در تاریخ ۶ ژانویه ۲۰۱۱ اعلام کرد که افزایش معتدلی را در برنامه پزشکی (درمانی) TRICARE پیشنهاد خواهد داد، بودجه

درخواستی سال مالی ۲۰۱۲ پیشنهاد می‌کند که اعضا (ثبت‌نام‌شدگان) آینده «برنامه بهداشت خانواده سرویس‌های نظامی» هنگامی که در سن ۶۵ سالگی واجد شرایط «مراقبت پزشکی» (Medicare) شوند، به درون برنامه Medicare و برنامه TRICARE برای مدت طول عمر، منتقل شوند. این اقدام برای سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ حدود ۳۴ میلیون دلار و برای سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ نیز حدود ۲۷۹ میلیون دلار دیگر صرفه‌جویی ایجاد می‌کند.

و) موشک زمین به هوای SLAMRAAM

به گفته دولت، سامانه دفاع موشک کوتاه‌برد «پیشرفته پرتاب از زمین» SLAMRAAM نیازمند اعتبارات اضافی برای تهیه در مقادیر کافی است. هزینه تهیه رهگیرهای موشکی SLAMRAAM از زمان برآوردهای اولیه تاکنون سه برابر شده است. پنتاگون درخواست کرده است که اعتبارات برای این برنامه کاهش یابد تا کار تحقیقات و توسعه کامل شود.

ز) سامانه پرتاب خارج از خط دید

سامانه پرتاب خارج از خط دید (NLOS-LS) یک سامانه پرتاب خودمهارکننده (self-contained) جعبه‌ای است که می‌تواند تا ۱۵ موشک دقیق را پرتاب کند، این سامانه عملکرد ضعیفی داشته و دیگر مقرون به صرفه نیست. دولت لغو این برنامه را پیشنهاد کرده است.



ح) موشک SM-2 Block IIIB

نیروی دریایی ابتدا در سال ۱۹۹۹ موشک SM-2 Block IIIB را به‌عنوان یک پیشرفت تکاملی در نسخه‌های پیشین SM-2 معرفی کرد. اما به‌دلیل انتقال برنامه‌ریزی شده به موشک کارآمدتر SM-6 Block I این برنامه برای لغو پیشنهاد شده است.

دولت اوپاما برای سال مالی ۲۰۱۲ بودجه پایه ۵۵۳ میلیارد دلار را برای وزارت دفاع درخواست کرده است. این مبلغ ۱۳ میلیارد دلار پایین‌تر از برآورد «برنامه دفاع سال‌های آینده» پنتاگون است که سال گذشته منتشر شد، اما نسبت به اعتباراتی که وزارت دفاع برای سال مالی ۲۰۱۱ در قالب بودجه تصویبی (Resolution) کنونی دریافت می‌کند، حدود ۳ درصد رشد واقعی نشان می‌دهد.

به‌علاوه دولت ۱۱۷/۶ میلیارد دلار (یکصد و هفده میلیارد و ششصد میلیون دلار) برای «عملیات احتیاطی خارجی» (OCO) به‌منظور نبرد در جنگ‌های افغانستان و عراق درخواست کرده است. این مبلغ نسبت به ۱۵۹/۴ میلیارد دلار سال گذشته ۲۶ درصد کاهش دارد که نشان‌دهنده تعهد دولت به کاهش سطح نیروها در عراق و افغانستان و نیز اعمال مقررات دقیق‌تری بر اینکه چه چیزهایی می‌تواند یا نمی‌تواند در درخواست هزینه‌های جنگی گنجانده شود، است. این مسئله (درخواست اعتبار اضافی) برای سال مالی ۲۰۱۲ نیز یکی از احتمالات است و بودجه درخواستی دفاعی برای سال مالی ۲۰۱۲ را به رقم کلی ۶۷۰/۶ میلیارد دلار می‌رساند.

این ارقام شامل هزینه‌های مرتبط با تسلیحات هسته‌ای در وزارت انرژی (DOE) یا سایر اعتبارات مرتبط دفاعی نمی‌شود.

دولت اضافه بر ۶۷۰ میلیارد دلار اولیه برای بودجه پایه پنتاگون و جنگ‌های افغانستان و عراق، ۱۸ میلیارد دلار برای فعالیت‌های مرتبط با تسلیحات هسته‌ای در وزارت انرژی و ۷ میلیارد دلار برای فعالیت‌های دیگر مرتبط با دفاع خارج از پنتاگون، درخواست کرده است. این امر، هزینه کلی دفاعی خارج از پنتاگون (۰۵۴/۰۵۳) را به ۲۵ میلیارد دلار می‌رساند که نسبت به سال مالی ۲۰۱۱ افزایشی به میزان حدود ۲۰۰ میلیون دلار نشان می‌دهد.^۱

جدول ۱. ارقام تأمین اعتبار سال مالی ۲۰۱۲

بودجه پایه وزارت دفاع (۰۵۱)	۵۵۳ میلیارد دلار
جنگ‌ها در عراق و افغانستان	۱۱۸ میلیارد دلار
وزارت انرژی و سایر اعتبارات مرتبط با دفاع	۲۵ میلیارد دلار
مجموع درخواست برای هزینه‌های دفاعی سال مالی ۲۰۱۲ (۰۵۰)	۶۹۶ میلیارد دلار

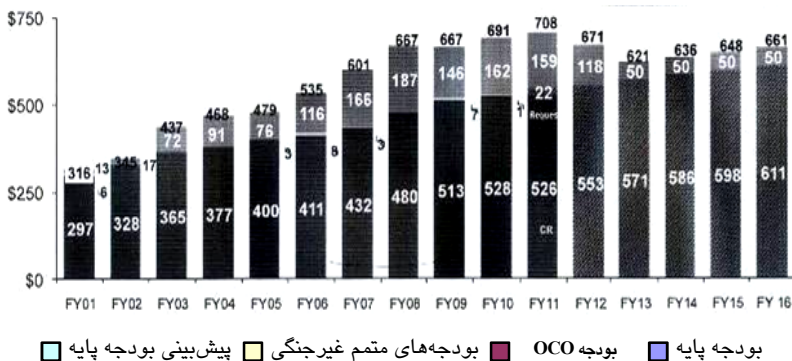
1. "Resolution on the Budget-Fiscal Year 2012", (2011/12/11), from: www.whitehouse.gov



نمودار ۱. بودجه وزارت دفاع از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶

(ارقام به میلیارد دلار)

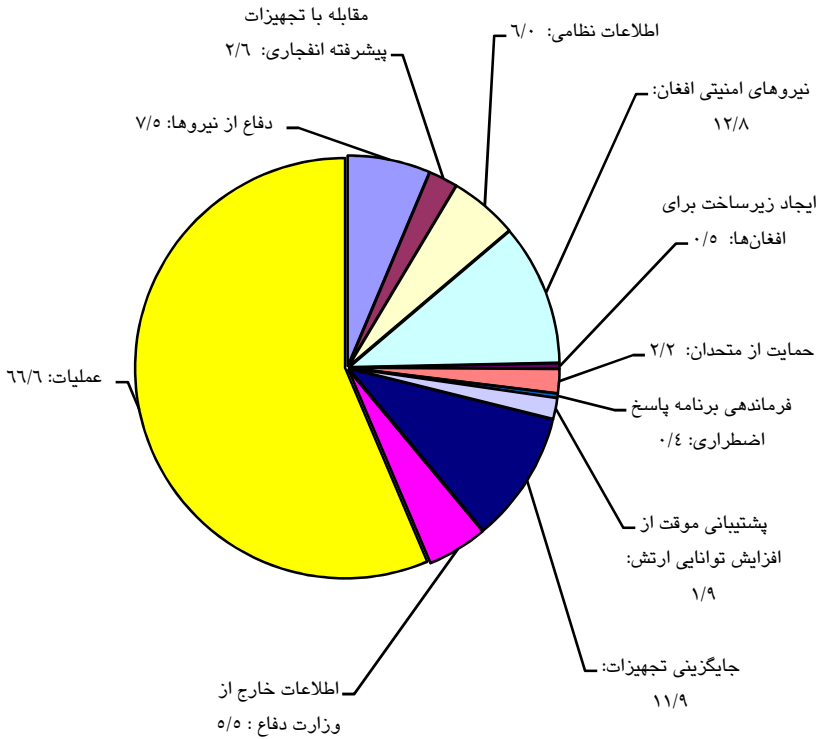
رشد بودجه از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۶	
رشد اسمی	۲/۵ درصد
رشد واقعی	۰/۵ درصد



Source: Department of Defense Appropriation Acts FY 2001-FY 2010, FY 2011 Continuing Resolution, FY 2011- FY 2012 President's Budget Documents.

نمودار ۲. بودجه درخواستی برای عملیات احتیاطی خارجی در ۲۰۱۲

(ارقام به میلیارد دلار)





جدول ۲. خلاصه بودجه نظامی پایه

(ارقام به میلیون دلار)

عناوین	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
پرسنل نظامی	۱۳۵/۷	۱۳۵/۲	۱۴۲/۸
پشتیبانی و عملیات	۱۸۳/۹	۱۸۴/۵	۲۰۴/۴
خرید	۱۰۳/۲	۱۰۴/۸	۱۱۳/۰
تحقیق و توسعه، آزمایش و ارزیابی	۷۹/۳	۸۰/۴	۷۵/۳
ساخت و ساز نظامی	۲۰/۵	۱۵/۹	۱۳/۱
خدمات خانوادگی	۲/۳	۲/۳	۱/۷
صندوق‌های اعتبار و تسهیلات	۳/۱	۳/۱	۲/۷
جمع	۵۲۷/۹	۵۲۶/۱	۵۵۳/۱

جدول ۳. هزینه به تفکیک نیروها

(ارقام به میلیون دلار)

نیروهای نظامی	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
ارتش	۱۳۸/۸	۱۳۶/۸	۱۴۴/۹
نیروی دریایی	۱۵۵/۳	۱۵۵/۶	۱۶۱/۴
نیروی هوایی	۱۴۲/۴	۱۴۳/۲	۱۵۰/۰
دفاع عمومی	۹۱/۵	۹۰/۵	۹۶/۸
جمع	۵۲۷/۹	۵۲۶/۱	۵۵۳/۱

۲-۳. طرح‌های احتمالی کاهش بودجه نظامی

با توجه به نظر کمیته مشترک بودجه درباره اینکه از ۱/۲ تریلیون دلاری که دولت آمریکا موظف است ظرف ده سال از هزینه‌های خود کم کند، حداقل ۴۰۰ میلیارد دلار

به وزارت دفاع اختصاص پیدا می‌کند، نظرات مختلفی درباره چگونگی انجام این کاهش مطرح شده است. با توجه به این مسئله هرساله حدود ۸ درصد از هزینه‌های وزارت دفاع باید کاسته شود. در حال حاضر برای این مسئله دو نظر عمده وجود دارد که به‌نوعی برآیند دو استراتژی هستند. این دو نظر به‌صورت خلاصه در ادامه می‌آیند:

الف) کسانی که معتقدند کاهش بودجه پنتاگون ضروری بوده است^۱

از دیدگاه این دسته، اگرچه در حال حاضر چاره‌ای جز کاهش هزینه‌های نظامی وجود ندارد ولی اگر این ضرورت هم وجود نداشت، باید این کار انجام می‌شد تا مسئولان سیاسی و نظامی به فکر اصلاح روندهای موجود می‌افتادند و با تغییر استراتژی خود، به‌صورت نابجا و بی‌رویه از نیروی نظامی استفاده نکرده و آمریکا را دچار دردسر نمی‌کردند. امری که در دو دهه گذشته به وضوح در سیاست‌های آمریکا قابل مشاهده است.

در راستای این کاهش هزینه‌ها، مسئولان باید حدود ۲۰ درصد از هزینه‌های غیرمرتبط با جنگ را کاهش دهند. این کار را باید با بودجه نهادهای اطلاعاتی خارج وزارت دفاع شروع کرد و پیشنهاد مطرح شده در کنگره برای آنها حدود ۱۰ میلیارد دلار است. مقامات پنتاگون باید بیاموزند که به اولویت‌بندی نیازها و طرح‌ها دست بزنند. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر پنتاگون به‌جای اینکه سازمانی در جهت دفاع از آمریکا باشد، مشغول قدرتمایی‌های بی‌فایده و گاه پرضرر است و از وظایف ذاتی خود فاصله فراوان دارد. برای مثال، آمریکا بزرگ‌ترین نیروی دریایی را در اختیار

1. Benjamin Friedman, How Cutting Pentagon Spending Will Fix U.S. defense Strategy, Foreign affairs, 02 Nov 2011.



دارد و هدف آن را حمایت از تجارت آزاد می‌داند اما در عمل این کار باعث می‌شود تا کشورهای دیگر هم به اسم دفاع از امنیت کشتی‌های خود به سمت هزینه‌های نظامی در این حوزه بروند. نیروی زمینی آمریکا نیز در کشورهای متعددی مستقر است؛ اما این کار سبب شده تا آنها بجای اتکا به خود، هزینه‌هایشان را بر دوش آمریکا بیندازند. فعالیت‌های ارتش آمریکا درخصوص کار بی‌فایده ملت‌سازی و ایجاد دمکراسی را نیز نباید نادیده گرفت. به همین جهت موارد ذیل جهت کاهش هزینه توسط این گروه پیشنهاد می‌شود:

- اگر مأموریت‌های نظامی کاهش یابد، نیاز به نیروها و تسلیحات نیز کاهش می‌یابد. نیروی دریایی که درگیری نظامی اندکی دارد، می‌تواند تا یک‌سوم نیروها، امکانات و هواپیماهایش را کاهش دهد. تعداد کشتی‌های جدید سفارش داده شده باید از ۳۱۳ به ۲۴۱ کاهش یابد. هر سال به جای دو زیردریایی تهاجمی می‌توان یکی خرید و تعداد نهایی آنها را به ۴۰ عدد در سال ۲۰۲۰ محدود کرد. برنامه‌های توسعه F-35 تفنگداران دریایی و F-35B که هواپیمایی عمودپرواز است، نیز غیرضروری است و باید متوقف شود. این کارها حدود ۱۲۷ میلیارد دلار کاهش هزینه به همراه خواهد داشت.

- نیروی هوایی می‌تواند یک‌سوم از ۲۰۰۰ هواپیمای مورد نیازش را کاهش دهد (این تعداد شامل هواپیماهای گارد ملی نیز می‌شود). در مقابل می‌توان توان تهاجمی هر هواپیما را بالا برد و از امکانات نیروی دریایی هم استفاده کرد. این کار حدود ۸۹ میلیارد دلار کاهش هزینه به همراه دارد.

- اگر واشنگتن به اشغال کشورهای دیگر پایان داده و کمتر به دفاع از متحدانش بپردازد، این کار ۲۸۷ میلیارد دلار کاهش هزینه خواهد داشت، زیرا ۲۵۰ هزار نفر از

نیروهای ارتش و تفنگداران دریایی بازنشست خواهند شد.

- اگر نیروها کاهش یابند، هزینه‌های کمتری صرف مدیریت و حمایت از آنها خواهد شد و در نتیجه به فرماندهان، پیمانکاران و غیرنظامیان کمتری نیاز خواهد بود. هزینه‌های ستادی، اطلاعاتی و جاسوسی و تحقیق و توسعه نیز کاهش خواهد یافت. رقم این کاهش حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد هزینه‌ها و به عبارت دیگر ۴۲۰ میلیارد دلار خواهد بود.

- واقعیت این است که قدرت هسته‌ای ایالات متحده به حدی است که کاهش آن ضرری به برتری مطلق آمریکا در این حوزه نمی‌زند. در صورت تصویب قراردادهای لازم برای خلع سلاح و کاهش زرادخانه فعال می‌توان انتظار داشت حدود ۱۲۰ میلیارد دلار هزینه نیز در این بخش کاهش یابد.

البته با توجه به منافع و نفوذ شرکت‌های تسلیحاتی وابسته به این قراردادها انتظار کاهش این‌چینی در هزینه‌های آمریکا درست به نظر نمی‌رسد.

ب) کسانی که معتقدند آمریکا نباید هزینه‌های نظامی را کاهش دهد^۱

به عقیده این دسته کاستن از هزینه‌های پنتاگون سبب کاهش توان نظامی ایالات متحده شده و قدرت این کشور را در مواجهه با خطرات جهانی کاهش خواهد داد. از دید آنها بحران کنونی ربطی به بودجه سرسام‌آور نظامی که اکنون حدود ۲۰ درصد بودجه فدرال را شامل می‌شود، ندارد و به برنامه کاهش مالیات جورج بوش و بحران اقتصادی مربوط است. اما گوش کسی به این حرف‌ها بدهکار نیست و سیاستمداران

1. David Barno, Nora Bensahel, Travis Sharp, How to Cut the Defense Budget Responsibly, Foreign affairs, 02, Nov 2011.



با تصویب ۴۵۰ میلیارد دلار کاهش بودجه طی ۱۰ سال عملاً ابرقدرتی ایالات متحده را به قدرت منطقه‌ای بودن تبدیل خواهند کرد.

اما با یک تعریف درست از تسهیلات و اولویت‌های آینده می‌توان از این کار جلوگیری کرده و حتی بیش از مقدار لازم صرفه‌جویی کرد. بزرگ‌ترین خطر آینده برای ایالات متحده چین است که با صرف مبالغ هنگفت سعی در افزایش قدرت نظامی خود دارد.

به‌همین جهت آمریکا باید به متحدانش در شرق آسیا یعنی کره جنوبی و ژاپن کمک کرده و قدرت خود را متناسب با این تهدید سامان دهد. تهدید دیگر حکومت‌های نافرمان خاورمیانه هستند که باید از خطراتشان جلوگیری کرد. شبکه‌های تروریستی را هم باید به این خطرات اضافه کرد اما نباید فراموش کرد که هدف آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا، حفظ چرخه تأمین انرژی است و نه چیز دیگری!

آمریکا باید در جنوب آسیا، از درگیری هند و پاکستان جلوگیری کرده و از ورود به آن پرهیز کند. زیرا هزینه‌ای بی‌فایده را بر این کشور تحمیل خواهد کرد.

آمریکا باید توازن میان نیروی دریایی، زمینی و هوایی را کنار گذاشته و براساس تهدیدات به صرف هزینه بپردازد. واقعیت این است که پس از خروج از افغانستان و عراق، بیش از ۵۶ هزار نیرو می‌توانند از ساختار نیروی زمینی و دریایی کاهش یابند و این به‌معنای ۴۰ میلیارد دلار کاهش هزینه تا سال ۲۰۲۱ خواهد بود.

بسیاری از تسلیحاتی که اکنون ایالات متحده و به‌خصوص نیروی دریایی از آنها استفاده می‌کند، در مقابل تهدیداتی مانند چین فایده ندارد و به همین جهت باید کنار گذاشته شده و از حالت آماده باش خارج شوند. این اقدام چند ده میلیارد دلار

طی ده سال صرفه‌جویی به همراه خواهد داشت.

از سوی دیگر هر ساله میلیاردها دلار صرف امن‌تر شدن وضعیت سربازان می‌شود که ضرورتی ندارد. مانند خودروی زرهی جدیدی که برای مقابله با انفجارهای کنار جاده‌ای در دست طراحی است. می‌توان این کار را با شیوه‌های دیگر هم انجام داد. همین کار حدود ۷ میلیارد دلار در ده سال صرفه‌جویی دارد. از دیگر اقدامات این چینی سیستم رادیویی کنترل مرکزی و کشتی فرماندهی پیشرفته است که ضرورتی برای انجام‌شان نیست. این طرح‌ها نیز ۱۵ و ۷ میلیارد دلار کاهش هزینه دارند.

از دیگر کارهای ضروری و لازم، نظارت بیشتر بر پیمانکاران، قراردادهای بخش خصوصی و کارمندان غیرنظامی غیرضروری است که حذف آنها می‌تواند تا ۱۶۰ میلیارد دلار کاهش هزینه را همراه خود داشته باشد. مجموع این ارقام از آنچه اکنون مطرح است بیشتر خواهد شد. کاهش هزینه و عدم اولویت در آفریقا و آمریکای لاتین نیز به این امر کمک خواهد کرد.

۳-۳. تغییر راهبرد در مدیریت بحران‌ها

الف) کاهش مشارکت در جنگ‌ها

از دیگر مسائل مرتبط با کاهش بودجه نظامی پنتاگون، کاهش مشارکت در جنگ‌هاست. این امر در سه حوزه عراق، افغانستان و جنگ‌های پیش‌رو قابل بحث است. در حوزه عراق، اوپاما اعلام کرد تا پایان امسال نیروهایش را از عراق خارج خواهد ساخت و دیگر نیرویی در عراق باقی نخواهد ماند.



در حوزه افغانستان سال ۲۰۱۴ به عنوان زمان خروج در نظر گرفته شده است و به نظر می‌رسد در آن زمان این کار انجام خواهد شد.^۱

در حوزه‌های دیگر مانند لیبی نیز مشاهده شد که نظام سیاسی موافق مداخله نبود و آمریکا نیز به میزان بسیار محدودی در جنگ آنجا مداخله کرد و به بمباران و پروازهای مراقبتی اکتفا نمود و از نیروی نظامی زمینی استفاده نکرد. این امر در حوزه‌های دیگر در آینده نزدیک نیز محتمل می‌باشد.

ب) تمایل به سمت فعالیت اطلاعاتی به جای اقدام نظامی

از اوایل دوره دوم ریاست جمهوری بوش پسر، نگرشی در آمریکا در حال تقویت شدن است که ضربه‌پذیری ایالات متحده از سوی تهدیدات اطلاعاتی و امنیتی است و نه تهدیدات نظامی. در همین راستا، تلاش برای نظارت و قدرتمندسازی سازمان‌های امنیتی آمریکا در طول آن دوره به شدت پیگیری شد و امکان نظارت هر چه بیشتر بر مردم آمریکا فراهم گشت. این تلاش دو تصویر عینی در جامعه آمریکا دارد:

نخستین مورد، تصویرسازی از تهدیدات امنیتی جدید و جنس آنهاست. پس از حملات یازدهم سپتامبر، تصویر تهدیدات در جامعه آمریکا تغییر اساسی کرد و شبکه‌های تروریستی به عنوان عینی‌ترین تهدید امنیت ملی معرفی شدند. با توجه به این مسئله که جنس تهدیدات جدید متفاوت از قبل بود، بنابراین ضرورت‌های نظامی نیز تغییر کرده و به جای ارتش کلاسیک دارای هواپیماهای شکاری و رزمی، نیاز به هواپیمای بدون سرنشین برای هدف قرار دادن تروریست‌ها احساس می‌شود. دومین

1. "War is Over", (2011/21/10), from: www.mediate.com/tv/war-is-over

نکته، انتصاب اکثر مسئولین نظامی از میان مسئولان امنیتی است. رابرت گیتس، وزیر پیشین دفاع و لئون پانتا وزیر کنونی دفاع هر دو سابقه طولانی مدت خدمت در سازمان‌های اطلاعاتی را دارند. حتی جان نگرپونته رئیس اسبق سیا نیز به وزارت خارجه رفت. این نشان می‌دهد که با توجه به جنس تهدید، تزیق افراد دارای افکار اطلاعاتی به همه نهادهای تأثیرگذار در حوزه سیاست خارجی در دستور کار قرار دارد و رفتارهای نظامی را هم شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این نوشتار به صورت خلاصه سعی شد این سؤال پاسخ داده شود که تأثیر بحران بدهی‌های کنونی در ایالات متحده بر سیاست‌های نظامی این کشور چگونه خواهد بود. در پاسخ به این سؤال، دو فرضیه مختلف بررسی شد. نخست اینکه آیا همان‌گونه که بعضی از کارشناسان معتقدند، ایالات متحده برای حل مشکلات اقتصادی خود به سمت ایجاد بحران نظامی و جنگ گسترده پیش خواهد رفت؟ این سؤال، اگرچه مسئله اصلی این نوشتار نبود، ولی به صورت خلاصه با ذکر دلایل به آن پاسخ داده شد که در حال حاضر امکان ایجاد جنگ جدید برای این کشور غیرمحتمل به نظر می‌رسد.

براساس دومین فرضیه، همان‌گونه که در زمان پیش آمدن بحران‌های اقتصادی و بر هم خوردن توازن درآمد و هزینه در کشورهای مختلف، این کشورها به سمت کاهش هزینه‌های خود می‌روند، ایالات متحده نیز همین سیاست را در پیش خواهد



گرفت. از نخستین جاهایی که این سیاست باید در آن اجرا شود، بودجه هنگفت پنتاگون است که به حدود ۲۰ درصد بودجه فدرال رسیده و بزرگترین رقم را بعد از هزینه‌های تأمین اجتماعی به خود اختصاص داده است.

همچنین در این نوشتار، بررسی شد که این بحران، نه تنها باعث کاهش بودجه پنتاگون به میزان ۱۰ درصد خواهد شد، بلکه حتی در انتخاب مسئولان وزارت دفاع و شرکت در بحران‌ها نیز تأثیر معناداری خواهد گذارد. علاوه بر اینها جهت حرکت نیز از فعالیت‌های نظامی به سمت فعالیت‌های امنیتی - اطلاعاتی سوق پیدا خواهد کرد که چرخشی مهم محسوب می‌شود. با توجه به این مسائل درباره پاسخ به سؤال اصلی سه نکته را می‌توان نتیجه گرفت: نخست؛ در حال حاضر سیاست پنتاگون این است که هر چه می‌تواند از هزینه طرح‌های قدیمی تسلیحاتی و نامتناسب با تهدیدات جدید راحت شده و با تغییر ساختار فرماندهی‌های ستادی هزینه‌های زائد خود در این بخش را نیز کاهش دهد. در مقابل برای حمایت از افراد نظامی و غیرنظامی این وزارتخانه، سیاست‌های حمایتی خود را افزایش دهد تا در زمان بحران اقتصادی، حمایت بیشتری از آنها به عمل آورد. البته درباره کافی بودن اقدامات پنتاگون در کاهش هزینه‌ها، هنوز توافقی میان بخش‌های مختلف نظام حکومتی آمریکا وجود ندارد.

دوم؛ با توجه به جنس تهدیدات جدید، عدم توانایی مالی برای پشتیبانی و همچنین عدم حمایت جامعه داخلی، احتمال درگیر شدن ایالات متحده در جنگی فراگیر که به اشغال زمینی کشوری دیگر منجر شود، بسیار دور از ذهن می‌باشد. به همین جهت می‌توان گفت که استفاده از نیروی زمینی و تفنگداران دریایی در سیاست‌های میان‌مدت آمریکا جایی ندارد.

سوم؛ با توجه به منافع شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی و لابی‌های قدرتمند آنها در واشنگتن امکان شرکت در درگیری‌های محدود به صورت بمباران و موشک‌باران همچنان وجود دارد. البته این درگیری‌ها نیز نباید طولانی مدت باشد چون به دلیل واکنش منفی عامه مردم، موجب ایجاد مخالفت داخلی خواهد شد.

با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهادهای ذیل جهت اثربخش کردن واکنش‌های جمهوری اسلامی در مواجهه با وضعیت جدید مطرح می‌شود:

۱. با توجه به استراتژی جدید ایالات متحده در تمرکز بر فعالیت اطلاعاتی - امنیتی در دوره جدید، لازم است برای مقابله با آنها نهادهای امنیتی داخلی تقویت شوند. یکی از کاستی‌هایی که در این باره به نظر می‌رسد، نهاد هماهنگ‌کننده این دستگاه‌هاست که البته بحث مجزایی را می‌طلبد و از حوصله این نوشتار خارج است.
۲. با توجه به استراتژی اطلاعاتی - امنیتی به جای جنگ، ترور و حذف فیزیکی افراد تأثیرگذار در دستور کار خواهد بود. شواهد این امر نیز در ترور دانشمندان هسته‌ای و همچنین تهدید آشکار اخیر در مجلس نمایندگان برای ترور فرمانده سپاه قدس به وضوح قابل مشاهده است. لازم است دستگاه‌های امنیتی مسئول در این حوزه آمادگی بیشتری داشته باشند.

۳. از آنجا که در تقابل جمهوری اسلامی با ایالات متحده شکی وجود ندارد، بنابراین در وضعیت فعلی که گزینه‌های نظامی تا حدودی از روی میز آمریکایی‌ها حذف شده، کاملاً عقلایی به نظر می‌رسد که تلاش آنها برای تغییر از داخل شدت بیشتری بگیرد. در این خصوص برخوردها و منازعات سیاسی داخلی در شرایط

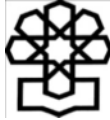


حاضر، نوعی دلگرمی دادن به ایالات متحده محسوب شده و به صلاح نمی‌باشد. به نظر می‌رسد انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی و فضای همزمان با آن موقعیتی است که دشمنان نظام اسلامی امید زیادی به آن دارند و نهادهای امنیتی و نخبگان دلسوز داخلی باید مراقب حفظ آرامش و امنیت اجتماعی در آن زمان باشند.

۴. با توجه به اینکه گزینه ضربه شکننده محدود از طریق بمباران و موشک‌باران همچنان در دستور کار ایالات متحده قرار دارد باید در حوزه نظامی کوشش کرد تا آمادگی کشور به‌گونه‌ای باشد که دشمن بداند توانایی پاسخ ایران سبب می‌شود تا جنگ محدود و هدف قرار دادن اهداف معین در ایران معنا نداشته باشد. در این صورت ایالات متحده یا باید با ایران کنار بیاید یا به جنگ فراگیر و گسترده بیاید که فعلاً از دستور کار آن کشور خارج است. توانایی موشکی و دریایی در این خصوص حرف اصلی را خواهد زد.

منابع و مآخذ

در متن گزارش به‌صورت پاورقی آورده شده است.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۱۳۶

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تأثیر بحران بدهی‌ها بر سیاست‌های نظامی ایالات متحده

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه دفاعی و امنیتی)

تهیه و تدوین: علیرضا کوهکن

ناظر علمی: یوسف ترابی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار ادبی: فرزاد جعفری

واژه‌های کلیدی:

۱. بحران بدهی‌های ملی

۲. کسری بودجه

۳. ایالات متحده

۴. سیاست‌های نظامی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۰/۷